

دوفصلنامه علمی ترویجی سلفی پژوهی، سال سوم ♦ شماره ۶ ♦ پاییز و تابستان ۱۳۹۶  
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۴/۳۱ ♦ تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۰۸/۰۸ ♦ صفحات: ۶۲-۴۳

## بررسی ادله شرک الوهی در مسأله شفاعت

حسین قاضی زاده\*

حسن ضیاء توحیدی\*\*

### چکیده

اولین اتهام وهابیت به مسلمینی که آیین وهابیت را نپذیرفته‌اند، اتهام به شرک در الوهیت و عبادت غیرالله است. آنها برای اینکه این ادعا را مستدل کنند، به ادله مختلفی تمسک کرده‌اند که در مجموع می‌توان ادله ایشان را در دو بیان خلاصه کرد. بیان اول استفاده از قیاس است؛ به این صورت که مشرکین، به‌عنوان اصل و مسلمین به‌عنوان فرع مقایسه می‌شوند و حکم شرک الوهی را به مسلمین تسری می‌دهند. بیان دوم نیز استفاده از موضوع دعا و رابطه آن با عبادت است. این دو بیان در موضوع شفاعت نیز جاری شده و شرک مشرکین به‌خاطر طلب شفاعت آنان از معبودهایشان معرفی گردیده و از این جهت که طلب شفاعت نوعی درخواست و دعا می‌باشد، لذا عبادت قلمداد شده و شرک در عبودیت تلقی گردیده؛ اما هر دو بیان دچار اشکالات متعدد است؛ چراکه عملکرد مسلمین با مشرکین حداقل از سه جهت متفاوت است؛ درخواست از بت و جماد، یا نگاه استقلالی به شفیع و یا عبادت شفیع از مواردی است که بیانگر این تفاوت است؛ کما اینکه بیان دوم نیز علاوه بر اینکه نسبت به‌زمان حیات نقض می‌گردد، در زمان ممات نیز توسط صحابه صورت گرفته است؛ در واقع طلب شفاعت از شفیع به‌خاطر عدم اعتقاد به ربوبیت و نبود نیت عبادت، عبادت شفیع محسوب نمی‌شود.

**کلیدواژه‌ها:** طلب شفاعت، وهابیت، شرک در الوهیت، دعا، عبادت.

---

\* دانشجوی دکتری دانشگاه ادیان و مذاهب، کارشناسی ارشد شیعه‌شناسی، محقق موسسه دارالاعلام لمدرسة

اهل البيت ﷺ. h.ghazizade110@gmail.com

\*\* استاد حوزه علمیه قم

## مقدمه

اصل شفاعت از مواردی است که در بین مسلمین هیچ اختلافی در تحقق آن وجود ندارد؛ چنان که آیات قرآن و روایات متعددی در بین فریقین می‌توان برای آن اقامه کرد. بعد از اتفاق بر اصل موضوع شفاعت، مسائلی از طرف وهابیت نسبت به بعضی صور آن مطرح گردید که این باب مسلم (که از طرف خداوند به واسطه فضل و رحمتش بر بندگان گشوده شده) را، تا حد شرک در الوهیت و ربوبیت تنزل داده است.

این در حالی است که وهابیت، مشرکان را در ربوبیت موحد می‌دانند و برای اثبات این ادعا، به آیات قرآن تمسک می‌نمایند؛ اما با این حال، طلب شفاعت را موجب شرک در ربوبیت دانسته و مسلمین را در این شرک به مشرکین ملحق نموده و حکم به اباحه جان و مال ایشان می‌دهند.

علاوه بر شرک در ربوبیت، اتهام شرک الوهی نیز به کسانی که از اولیای دین، پس از رحلت ایشان طلب شفاعت می‌نمایند وارد کرده و آنان را به واسطه خروج از عبودیت خداوند که به زعمشان اصل توحید است، از اسلام خارج و احکام کفار غیر معذور را بر ایشان بار می‌نماید. برای توجیه این مبنا، نوعاً به آیاتی تمسک شده که در شأن مشرکان نازل گردیده؛ اما بزرگان وهابی این آیات را بر مسلمین تطبیق کرده و در واقع مسلمین را با مشرکان قیاس می‌کنند. برای این که حکم اصل (مشرکین) بر فرع (مسلمین) تطبیق یابد، باید وجه شبهه و مناط در عملکرد هر دو واحد باشد؛ لذا مناط شرک در عملکرد مشرکین عمدتاً بر روی مسأله "دعای مسئلتی" تمرکز یافته است. با این بیان که دعا، عبادت و بلکه مخ عبادت است و طلب شفاعت نیز دعا و لذا، عبادت خواهد بود. مشرکان به واسطه این نوع درخواست‌ها مشرک بودند و این نوع درخواست‌ها نیز، بین مسلمین شایع است؛ لذا مانند مشرکین باید محکوم به شرک و اباحه جان و مال شوند. این دو بیان (مسأله قیاس و مسأله دعا)، در این تحقیق مورد بررسی قرار گرفته و امید است که قدمی در راه تبیین شبهات وهابیت باشد.

## مفهوم شفاعت

قبل از ورود به بحث لازم است تا مراد از مفهوم شفاعت و گستردگی آن روشن گردد؛ لذا

به مفهوم لغوی و اصطلاحی آن به صورت مختصر می‌پرازیم.

### معنای شفاعت در لغت و اصطلاح

شفاعت در لغت به معنای مقارنت<sup>۱</sup> و جفت بودن<sup>۲</sup> و ضمیمه شدن<sup>۳</sup> است. معنای اصطلاحی آن نیز، از معنای لغوی دور نشده است.

شفاعت در اصطلاح یعنی:

"الشفاعة" هي التوسط للغير بدفع مضرة، أو جلب منفعة؛ سميت بذلك؛ لأن الشافع إذا انضم إلى المشفوع له، صار شافعاً بعد أن كان وترّاً؛<sup>۴</sup>  
شفاعت یعنی: واسطه قرار دادن دیگری برای دفع ضرر و یا جلب منفعت. علت نام‌گذاری به این نام برای این بوده که شافع، زمانی که کنار طالبِ شفاعت قرار می‌گیرد، جفت می‌شوند، بعد از اینکه فرد و تنها بود.

در نگاه سلفیه، واسطه شدن برای جلب منفعت یا دفع مفاسد نسبت به مفهوم شفاعت، به صورت دعا کردن برای شخص محقق می‌شود؛ در واقع طلب شفاعت نزد ایشان، همان طلب دعا می‌باشد؛<sup>۵</sup> چنان‌که ابن تیمیه آورده است:  
«والاستشفاع به وبغيره هو طلب الدعاء منه»<sup>۶</sup> شفاعت به او (پیامبر ﷺ و غیر ایشان) همان طلب دعا از ایشان است.

به عبارت دیگر، در شفاعت از ولی خدا، خواسته نمی‌شود که خودش اقدام به اجابت و انجام درخواست کند؛ بلکه از او درخواست می‌شود که از خداوند مسئلت کند تا خداوند به واسطه دعای ولی خود، حاجت شخص را روا نماید.<sup>۷</sup> برخلاف آنچه که در استغاثه صورت می‌گیرد؛ چراکه در استغاثه، اصل درخواست، مستقیماً از شخص ولی خواسته می‌شود؛ بنابراین می‌توان در معنای اصطلاحی شفاعت گفت: شفاعت یعنی

۱. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ج ۳، ص ۲۰۱.

۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۸، ص ۱۸۳.

۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ص ۴۵۷.

۴. ابن عثیمین، محمد، تفسیر الفاتحة والبقرة، جلد ۲، ص ۳۸.

۵. «اشفع لي إلى ربي في كذا وكذا، بمعنى: ادع الله لي»؛ (بن باز، عبدالله، التحقيق والإيضاح لكثير من مسائل الحج والعمرة والزيارة، ج ۱۶، ص ۱۰۶).

۶. ابن تیمیه، احمد، مجموعة الرسائل والمسائل، ج ۱، ص ۱۱.

۷. «إذن يرجع طلب الشفاعة من الشفيع إلى طلب الدعاء منه لتلك الغاية»؛ (سبحانی، جعفر، الشفاعة في الكتاب و السنة، ص ۴۹).



طلب دعا از غیر، برای جلب منفعت یا دفع مفسده.

## موضع نزاع در مسأله شفاعت

مسأله شفاعت از مسائلی است که تردیدی در اصل آن وجود ندارد؛ اما بعضی صور آن از طرف وهابیت، داخل در شرک گردیده است. قبل اینکه مدعا و دلیل وهابیت بر شرک بودن شفاعت بیان شود، لازم است تا روشن گردد که محل نزاع در مسأله شفاعت کجا می باشد.

موضع نزاع در طلب شفاعت، نسبت به فرد غائب است؛ یعنی اگر شخص در دنیا و یا در آخرت خودش در محضر شفیع باشد و طلب شفاعت کند، این طلب شفاعت امری صحیح و مطلوب است؛ اما اگر شفاعت خواه در محضر شفیع نباشد، اما در عین حال از او مطالبه کند، این طلب از منظر سلفیه محکوم به شرک است. یعنی اگر از شخص غائب طلب دعا شود، شرک محقق شده است؛ اعم از اینکه شخص غائب در دنیا باشد، اما حضور نداشته باشد؛ یا اساساً از دنیا رفته و در برزخ باشد؛ اما در هر دو صورت، در عقیده سلفیه شرک محسوب می شود.

بن باز در بیان موضع نزاع در مسأله شفاعت می گوید:

أما بعد الموت وقبل البعث والنشور فلا يجوز سؤال الشفاعة ولا غيرها ولا يجوز سؤال غيره ذلك من الأنبياء ولا غيرهم من الأموات والغائبين<sup>۱</sup>  
بعد از موت و قبل از بعث و محشر، طلب شفاعت جایز نیست همین طور  
از سایر انبیا و دیگر اموات و غائبین چنین طلبی جایز نیست.

## طلب شفاعت و شرک در الوهیت

وهابیت طلب شفاعت در موضع نزاع را داخل در شرک به هر دو نوع الوهی و ربوبی قرار داده اند و برای آن ادله ای بیان کرده اند؛ البته بررسی ادله شرک در ربوبیت، خود محتاج بحث مستقلی می باشد و در این تحقیق تنها به موضوع شرک الوهی پرداخته می شود؛ اما قبل از پرداختن به ادله ایشان، عباراتی از وهابیت امروز و بزرگان معاصرشان که دال بر شرک الوهی است، بیان می گردد.

بن باز از معاصرین وهابیت، درخواست از رسول ﷺ به صورت مستقیم را شرک اکبر و

۱. بن باز، عبدالله، مجموع فتاوی این باز، ج ۹، ص ۱۴۷.

مخرج از اسلام خوانده و می‌گوید:

"أما طلب البركة منها أو الشفاعة منها أو الشفاء للمرضى فهذا من أنواع الشرك الأكبر"<sup>۱</sup>

طلب برکت از اموات و یا طلب شفاعت از ایشان و یا درخواست شفا برای مریض از انواع شرک اکبر شمرده می‌شود.

عبارات متعدد دیگری نیز می‌توان آورد که وهابیت طلب شفاعت را شرک می‌دانند؛ اما اینکه این شرک ادعایی، شرک در الوهیت یا ربوبیت است، در دلیل‌های اقامه شده از طرف وهابیت روشن خواهد شد.

### ادله سلفیان بر شرک الوهی بودن طلب شفاعت

وهابیت نوعاً به دو دسته دلیل، در مشرک کردن دیگران تمسک می‌کنند.

#### دلیل اول: قیاس مسلمین با مشرکین عصر انبیا

وهابیون معتقدند، یکی دیگر از عوامل شرک، میان مشرکان عصر انبیا، درخواست شفاعت آنان از اولیای الهی بوده است. ثمره این درخواست از اصنام، ملانکه و یا اولیای الهی، شرک در عبادت خداوند بوده است. آنها این کار را صرفاً برای این انجام می‌دادند که به واسطه آبرو و تقریبی که اولیا و صالحان به خدا دارند، نزد خداوند شفاعت‌شان کند؛ لذا همین عمل برای آنان شرک را به ارمغان می‌آورد.<sup>۲</sup>

بزرگان وهابی، مسلمانی را که در این زمان از اولیای الهی و حتی از پیامبر اسلام ﷺ طلب شفاعت کند، همانند مشرکان در عصر پیامبر ﷺ می‌دانند که حضرت مامور به قتال با آنان بود؛ البته در بعضی عبارات آمده که شرک، در حال حاضر از شرک زمان انبیا بیشتر و شدیدتر است.

یکی از شبه‌های مطرح شده آن است که مشرکان زمان انبیا بت‌ها را می‌پرستیدند، ولی در زمان ما کسی بت نمی‌پرستد و همه به خدا و رسول ﷺ او ایمان دارند. ابن‌عثیمین از شیوخ معاصر وهابی در جواب به این شبه می‌گوید: اولاً در بین مشرکان عصر انبیا نیز، کسانی بودند که از اولیا و صالحان درخواست می‌کردند؛ در این صورت،

۱. بن‌باز، عبدالله، مجموع فتاوی این باز، ج ۱۳، ص ۲۹۴.

۲. ابن‌عثیمین، محمد، شرح کشف الشبهات، ص ۶۴.



هم معبود و هم مقصود و عمل مسلمین امروز، با مشرکان یکسان خواهد بود. ثانیاً، بر فرض، آنان تنها از اصنام درخواست داشتند، اما باز هم دلیل بر جواز درخواست از اولیا نیست؛ چراکه اولیا نیز مانند اصنام در اینکه قادر بر اجابت درخواست‌ها نیستند یکسانند؛ بنابراین باز هم از حیث عمل برابر خواهند بود.<sup>۱</sup>

خلاصه دلیل سلفیان این است که مشرکان امروز نسبت به مشرکان عصر انبیا یا در معبودشان مشترک هستند که همان اولیای الهی می‌باشند؛ یا در روش و کارشان اشتراک دارند که طلب شفاعت از اصنام است، که نفعی ندارد؛ در هر صورت شفاعت اولیا شامل حال‌شان نمی‌شود؛ زیرا آنان از مشرک شفاعت نمی‌کنند.

### دلیل دوم: استفاده از عنوان "دعا"

دلیل دومی که مورد استناد واقع شده استفاده از عنوان دعا است؛ البته نمی‌توان این دلیل را در عرض دلیل اول به حساب آورد؛ بلکه این دلیل نوعی متمم و مکمل برای دلیل اول محسوب می‌شود؛ زیرا در واقع دلیل شرک برای مشرکان نیز خواهد بود.

وهابیت، طلب شفاعت را نوعی درخواست یا همان دعا می‌دانند و دعا را نیز عبادت می‌خوانند؛ بنابراین طلب شفاعت از غیر، عبادت غیر خواهد بود. این نحوه استدلال تقریباً در عبارات تمام بزرگان وهابی قدیماً و حدیثاً وجود دارد. برای نمونه به چند مورد اشاره می‌شود.

از روشن‌ترین عبارات که بیانگر رابطه طلب شفاعت و مسأله دعا می‌باشد، عبارت ابن‌عثیمین است که می‌گوید:

«فیقول: یا رسول الله اشفع لی، أو یا فلان اشفع لی، أو ما أشبه ذلك، فهذا لا یجوز، بل هو من دعاء غیر الله عز وجل، ودعاء غیر الله شرک»؛<sup>۲</sup> ای رسول خدا ﷺ، شفاعتم کن و یا ای فلان، شفاعتم کن، و یا نظیر آن جایز نیست؛ بلکه این دعای غیرالله است و دعای غیرالله شرک می‌باشد.

نزد سلفیان، مهم‌ترین دلیل شرک اکبر بودن طلب شفاعت، دعا است و دعا نیز از اهم عبادات محسوب می‌شود.

۱. همان، ص ۶۲.

۲. ابن‌عثیمین، محمد، مجموع فتاوی و رسائل، ج ۲۳، ص ۴۱۳.

«ولا ريب أن الدعاء من أهم أنواع العبادة»<sup>۱</sup>.

بنابراین اصلی‌ترین دلیل برای شرک الوهی در مسأله شفاعت، موضوع دعا و عبادی بودن آن است.

### ادله وهابیت در قالب یک قیاس

برای اینکه اصل مدعا و اشکالات وارد بر آن روشن باشد، خلاصه‌ی دو دلیل وهابیون در اثبات شرک طالبان شفاعت در قالب یک قیاس اقترانی به تصویر کشیده می‌شود تا مبنای نقد و بررسی قرار گیرد.

مقدمه اول (صغری): مسلمین امروز مانند مشرکان، از غیرالله طلب شفاعت می‌کنند.

مقدمه دوم (کبری): طلب شفاعت از غیرالله عبادت غیر است. (با کمک گرفتن از عنوان دعا که بیان گردید).

نتیجه: مسلمین امروز مانند مشرکان، غیرالله را عبادت می‌کنند.

این قیاس، شرک الوهی مسلمین را در طلب شفاعت ثابت می‌کند؛ اما واقعیت آن است که این قیاس، در هر دو مقدمه مبتلا به اشکال است.

### اشکالات مقدمه اول

در مقدمه اول، دلیل طلب شفاعت مسلمانان، مانند طلب شفاعت مشرکان تعریف شده است؛ از این جهت که هر دو دسته، از غیر خدا این مقصود را مطالبه می‌کردند؛ اما این مقدمه که در واقع قیاس مسلمین با مشرکین است، از جهات مختلف دچار اشکال می‌باشد.

#### ۱. مشرکان و طلب شفاعت از جمادات

اولین موضوعی که در شفاعت طلبی مشرکان به چشم می‌خورد و از نگاه قرآن کریم مورد نقد و نكوهش واقع شده، شفاعت طلبی آنان از موجوداتی بود که قادر به هیچ عملی نبودند. وضعیت این شفعیان معمولاً با این مفهوم که "اینان نه قادر به رساندن نفعی

۱. بن باز، عبدالعزیز بن عبدالله، مجموع فتاوی ابن باز، ج ۱، ص ۱۵۳.



هستند و نه قادر به دفع ضرر، "با عبارات متنوع بیان شده است.<sup>۱</sup>

﴿يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُ وَمَا لَا يَنْفَعُهُ﴾<sup>۲</sup>

به جای خدا چیزی را می خواند که نه زبانی به او می رساند و نه سودش می دهد. این همان گمراهی دور و دراز است.

این آیه و آیات نظیر آن به وضوح تفاوت شفاعت طلبی مسلمین با مشرکان را نشان می دهد. طبق این آیات، مشرکان از اصنام طلب شفاعت داشتند. موجوداتی که از سنگ و چوب می ساختند و آنها را شفیع خود می دانستند.

تفسیر اهل سنت، این آیات را به قرینه عبارت ﴿مَا لَا يَنْفَعُهُ وَمَا لَا يَنْفَعُهُ﴾، حمل بر طلب شفاعت از اصنام کرده اند؛<sup>۳</sup> اما هیچ مسلمانی از بتها طلب شفاعت ندارد.

البته ابن عثیمین متوجه این تفاوت بین مسلمین و مشرکین بوده است؛ اما برای اینکه شفیع مسلمین را همانند شفیع مشرکین معرفی کند می گوید: شفیع مسلمان از این جهت که غیرالله است، همانند وثن می باشد.<sup>۴</sup>  
جواب این کلام ابن عثیمین در ادامه روشن خواهد شد.

### مشرکان و نگاه استقلالی به شفیعان

دومین موضوعی که مشرکان به آن مبتلا بوده اند و مورد توبیخ آیات قرآن کریم قرار گرفته اند، نگاه استقلالی مشرکان به شفیعان خود بود؛ در واقع مشرکان شفیعان خود را مالک شفاعت می دانستند و برای خداوند در قبول یا رد شفاعت آنان نقشی قائل نبودند. قرآن کریم در جواب این دیدگاه باطل، مکرر در مکرر، شفاعت هر شفيعی را منوط به اذن خداوند دانسته و شفاعت بدون اذن را به هیچ انگاشته است. آیاتی مانند: آیه ۲۵۵ سوره بقره: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾، آیه ۳۰ سوره یونس: ﴿مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ﴾، آیه ۱۰۹ سوره طه: ﴿يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ﴾، و آیه ۲۳ سوره

۱. آیات دیگری که این سیاق در آنها به کار رفته است مانند: (سوره المائدة، آیه ۷۶)؛ (سوره فرقان، آیه ۵۵)؛ (سوره الشعراء، آیات ۷۳، ۷۴)؛ (سوره یونس، آیه ۱۸)؛ (سوره الأنعام، آیه ۷۱)؛ (سوره یونس، آیه ۱۰۶)؛ (سوره انبیا، آیه ۶۶).

۲. سوره حج، آیه ۱۲.

۳. «قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿وَيُعْبَدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ﴾ يُرِيدُ الْأَصْنَامَ»؛ (قرطبی، محمد بن أحمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۸، ص ۳۲۲)؛ «وَيُعْبَدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ... يَعْنِي: الْأَصْنَامَ»؛ (بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۴۱۴).

۴. ابن عثیمین، محمد، شرح كشف الشبهات، ص ۶۱.



سبأ: ﴿وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ﴾، از این دست آیات می باشند.

در واقع آنچه که در این اعتقاد موجب توبیخ قرار گرفته "عدم قدرت شفیعان" نبوده؛ بلکه چه بسا آنان صاحب قدرت نیز بوده اند؛ کما اینکه از ملائکه و یا انبیای الهی نیز طلب شفاعت می کردند؛<sup>۱</sup> اما آنچه که قابل قبول نبوده اعتقاد به این موضوع است که شفاعت، ملک آنان (اولیای الهی) باشد؛ لذا از آنان طلب می کردند و جایی برای اذن خداوند قرار نمی دادند؛ در حالی که خداوند فرموده است: «هیچ شفیع نیست مگر بعد از اذن من»؛ لذا خداوند این نوع طلب شفاعت را شرک نامیده است؛<sup>۲</sup> چراکه آنان نفع و ضرر را از ذات شفیع و مستقل از الله درخواست داشتند.<sup>۳</sup>

### مشرکان و عبادت شفیعان

سومین موضوعی که مشرکین در شفاعت خواهی مرتکب می شدند و که قطعا شرک را در پی دارد این است که مشرکان برای طلب شفاعت، به عبادت شفیعان می پرداختند؛ چنان که قرآن کریم در آیه ۱۸ سوره یونس خبر می دهد:

﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ﴾؛

و به جای خدا، چیزهایی را می پرستند که نه به آنان زیان می رساند و نه به

آنان سود می دهد و می گویند: اینها نزد خدا شفاعت گران ما هستند.

موضوعی که در کلام مفسران اهل سنت نیز به آن اشاره شده است.

«قال ابن عباس: يريد أن المشركين بعضهم يعبدون الملائكة ويقولون إنهم

بنات الله، وبعضهم يعبدون الأصنام ويقولون هؤلاء شفعاؤنا عند الله»؛<sup>۴</sup>

۱. «وَهُمْ عِيسَى وَعُزَيْرٌ وَالْمَلَائِكَةُ فَإِنَّهُمْ عِبُدُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ، وَلَهُمُ الشَّفَاعَةُ... وَأَزَادَ بِالَّذِينَ يَدْعُونَ عِيسَى وَعُزَيْرَ وَالْمَلَائِكَةَ»؛ (بغوی، حسین بن مسعود، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۷۱).

۲. «ولكن اعتقدوا تلك الشفاعة والتقريب ملكا للمخلوق ويطولونه منه وأن له أن يشفع بدون إذن الله والله تعالى يقول ما من شفيع إلا من بعد إذنه ولهذا سمي الله تعالى استشفاعهم ذلك شركا...»؛ (أحمد حكيم، حافظ، معارج القبول بشرح سلم الوصول إلى علم الأصول، ج ۲، ص ۴۸۳).

۳. «أنهم كانوا يعتقدون بقدرتها على الضر والنفع بذاتها وبشكل مستقل عن الإله الأكبر»؛ (دستی، عبدالله، تطهير المناهج من التكفير، ص ۱)؛ «أن المشركين كانوا يعتقدون بألوهيتها وربوبيتها واستقلالها في الأفعال، حيث يمكنها أن تشفع لمن تريد وكيفما تريد»؛ (حیدری، سیدکمال، الشفاعة، ص ۳۷۶).

۴. «عن مجاهد، في قوله: (مَا تَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْمَى) قَالَ: قَرِيشٌ تَقُولُهُ لِلأَوْثَانِ، وَمَنْ قَبْلَهُمْ يَقُولُهُ لِلْمَلَائِكَةِ وَلِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَلِعُزَيْرٍ... إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا، إِلَّا لِيَشْفَعُوا لَنَا عِنْدَ اللَّهِ»؛ (طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تأویل القرآن، ج ۲۱، ص ۲۵۱)؛ (نیشابوری، نظام الدین، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج ۳، ص ۱۹۱)؛ (ماوردی بصری، أبو الحسن علی بن محمد، النکت والعيون، ج ۵، ص ۱۱۴).



ابن عباس می‌گوید: بعضی از مشرکین ملائکه را عبادت می‌کردند و می‌گفتند ایشان دختران خدایند و بعض دیگر بت‌ها را می‌پرستیدند و می‌گفتند اینان شفیعان ما نزد خدا هستند.

چنان‌که این موضوع نسبت به عیسی و عزیر عليه السلام نیز بیان شده است اما بسیار روشن است که احدی از مسلمین، شفیع را به‌عنوان معبود نمی‌شناسند و او را عبادت نمی‌کنند؛ بلکه شفاعت او را نزد معبود خواهند؛ لذا از این جهت نیز شباهتی بین مسلمین و مشرکین وجود ندارد؛ بنابراین شفیع نزد مسلمانان نه صنم است و نه مستقل و نه معبود؛ بلکه یکی از اولیای الهی است که به اذن الله، قادر بر شفاعت خواهد بود.

### اشکالات مقدمه دوم

آنچه که در مقدمه اول ثابت شد، این بود که مسلمین از اصنام طلب شفاعت نمی‌کنند و شفیعان خود را معبود و مستقل نمی‌دانند. برخلاف مشرکین که به‌نوعی در طلب شفاعت، مبتلا به شرک بودند؛ اما مطلب اساسی و مهم این است که آیا نفس طلب شفاعت، به منزله عبادت شفیع می‌باشد؛ اگر این باشد، هر چند شفیع، صنم و مستقل و معبود نباشد، خود به خود با این طلب باز هم شرک تحقق پیدا می‌کند و معبود بودن صادق خواهد شد؛ هر چند شخص خود ملتفت نباشد و شفیع را به معبود نشناسد؛ اما عمل او محقق عبادت شفیع خواهد بود؛ چراکه طلب شفاعت عبادت است و شفیع طبیعتاً معبود خواهد شد؛ بنابراین عمده‌ی بحث این است که آیا طلب شفاعت، عبادت است؟ این موضوع در مقدمه دوم قیاس با عنوان "طلب شفاعت از غیرالله عبادت غیر است" مورد بررسی قرار خواهد گرفت و اشکالات آن بیان خواهد شد؛ تا معلوم شود ادله‌ای که امروزه از طرف وهابیت بر شرک بودن طلب شفاعت اقامه شده، مبتلا به اشکال است.

### اشکالات نقضی

قبل از اینکه اشکالات حلی دلیل وهابیت بر شرک الوهی بیان شود، مناسب است به اشکالات نقضی اشاره گردد؛ چراکه بهترین دلیل بر اثبات موضوعی، وقوع آن موضوع است؛ زمانی که صحابه و یا در حضور صحابه از اولیای الهی، بعد از موت‌شان طلب



شفاعت شده و در عین حال هیچ کس شبهه شرک و یا حتی حرمت را مطرح نکرده است، بلکه مطلوبیت و رجحان و به نتیجه رسیدن مشاهده می شود؛ این بهترین دلیل است بر اینکه طلب شفاعت شرک نیست و ادله اقامه شده بر شرک بودن، خیالاتی بیش نیستند. از جمله‌ی موارد، طلب شفاعت امیرالمومنین از رسول خدا ﷺ بعد از موت ایشان است که فرمودند:

«بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي أَذْكُرْنَا عِنْدَ رَبِّكَ»<sup>۱</sup>؛ پدر و مادرم به فدایت ما را نزد پروردگارت یاد کن

نظیر این بیان از ابوبکر نیز نقل شده است که می گوید:

«اذْكُرْنَا يَا مُحَمَّدَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ عِنْدَ رَبِّكَ، وَلَسْنَا مِنْ بَالِكَ»<sup>۲</sup>؛ ای رسول خدا ﷺ ما را نزد پروردگارت یاد کن و از خاطر مبر.

اینکه از حضرت بعد از موت شان طلب می کنند تا نزد پرودگار از ایشان یاد کند، همان طلب شفاعت در موضع نزاع است.

مورد دیگر روایت مالک الدار است که نقل می کند: مردی (بلال بن حارث)، نزد قبر پیامبر ﷺ آمد و از ایشان طلب دعا برای آمدن باران کرد که این هم همان طلب شفاعت در موضع نزاع است.

«فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، اسْتَشْفِي لِأُمَّتِكَ فَإِنَّهُمْ قَدْ هَلَكُوا»<sup>۳</sup>؛ ای رسول خدا ﷺ برای امت خود طلب باران کند که ایشان هلاک شدند.

مورد دیگر بیان مالک بن انس، به منصور دوانیقی است که در پاسخ به سوال او، برای چگونگی دعا کردن گفت:

«بل استقبله واستشفع به، فيشفعه الله تعالى، قال الله تعالى ولو أنهم إذ ظلموا أنفسهم...»<sup>۴</sup>؛ بلکه رو به سوی او کن و از او طلب شفاعت نما، تا خدا او را شفیع تو قرار دهد؛ چنان که فرموده است اگر کسانی که به نفس خود ظلم کرده اند...

۱. نمری قرطبی، یوسف، التمهيد لما في الموطأ من المعاني والأسانيد، ج ۲، ص ۱۶۲.

۲. زين الدين عراقی، أبو الفضل، المغني عن حمل الأسفار في الأسفار، في تخریج ما في الإحياء من الأخبار، ص ۱۸۵۵.

۳. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباري شرح صحيح البخاری، ج ۲، ص ۴۹۵؛ ابن ابی شیبہ، عبد الله، المصنّف في الأحاديث والآثار، ج ۶، ص ۳۵۶؛ ابن عبد البر، يوسف، الاستيعاب في معرفة الأصحاب، ج ۳، ص ۱۱۴۹؛ ابن عساکر، أبو القاسم، تاريخ دمشق، ج ۴۴، ص ۳۴۵؛ ابن کثیر دمشقی، إسماعيل بن عمر، البداية والنهاية، ج ۷، ص ۱۰۵؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباري شرح صحيح البخاری، ج ۲، ص ۴۹۵.

۴. قاضی عیاض، ابن موسی، الشفا بتعريف حقوق المصطفى، ج ۲، ص ۴۱؛ سبکی، علی بن عبد الكافي، شفاء السقام في زيارة خير الأنام، ص ۱۶۴.



این مورد هم ناظر به طلب شفاعت در زمان ممات شفیع است.

## ۲. رابطه‌ی دعا و عبادت

مهم‌ترین دلیل وهابیت در اتهام شرک در مسأله طلب شفاعت، موضوع عبادی بودن دعای غیرالله است که در ادامه به بررسی آن می‌پردازیم.

در برخی صور، دعا به صورت قطع عبادت است؛ اما بحث این است که آیا هر جا عنوان دعا صادق بود، می‌توان گفت عنوان عبادت هم صادق است؟

در پاسخ باید گفت، دعا برای اینکه عبادت باشد، شرایطی لازم دارد که آن شرایط در طلب شفاعت از اولیای خدا وجود ندارد؛ لذا این نوع از دعا عبادت نخواهد بود.

در مجموع می‌توان به سه نوع ادله تمسک کرد که هر یک به نوعی عبادی بودن دعا (به صورت مطلق) را مورد مناقشه قرار می‌دهند؛ اما قبل از بیان سه دلیل، که در واقع، جواب حلی مسأله محسوب می‌شود، جوابی نقضی در خصوص رابطه دعا و عبادت بیان می‌گردد.

### الف: نقض به زمان حیات

اولین اشکال به این استدلال به صورت نقضی این است که اگر طلب شفاعت از این جهت که نوعی دعا و درخواست است لذا شرک در عبادت محسوب می‌شود بنابراین نباید به هیچ وجهی این درخواست نسبت به مخلوقین حتی در زمان حیات نیز صورت بگیرد. در حالی که روایات قطعی بر درخواست شفاعت در دنیا و در قیامت نسبت به پیامبر ﷺ وجود دارد که مورد قبول وهابیت نیز می‌باشد.<sup>۱</sup> چنانکه کلام بن‌باز در قبول و صحت طلب شفاعت در زمان حیات گذشت.

ممکن است گفته شود موت از این جهت که موجب از بین رفتن قدرت است، لذا درخواست از ایشان درخواست از غیر قادر است و درخواست از غیر قادر، کشف از این می‌کند که نسبت به اموات اعتقاد به قدرت خفیه وجود دارد؛ یعنی سائل با اعتقاد به

۱. بخاری، محمد، صحیح بخاری، ج ۶، ص ۸۶؛ نسائی، أبو عبد الرحمن، السنن الکبری، ج ۱۰، ص ۱۵۳؛ ابن حنبل، شیبانی، أحمد، مسند أحمد بن حنبل، ج ۲۱، ص ۱۳؛ نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۸۹؛ ابن ماجه قزوینی، محمد، سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۴۴۰؛ ترمذی، محمد، سنن الترمذی، ج ۵، ص ۴۷۲؛ ابن حبان، محمد، الإحسان فی تقریب صحیح ابن حبان، ج ۱۴، ص ۷۶؛ طبرانی، سلیمان، المعجم الأوسط، ج ۲، ص ۲۰۳.

اینکه میت می‌تواند درخواستش را اجابت کند، از او سوال می‌کند؛ لذا این اعتقاد شرک محسوب می‌شود.

«فدعاؤه إياه يدل على أنه يعتقد أن له تصرفاً في الكون فيكون بذلك مشركاً»<sup>۱</sup>

در خواست از ولی خدا نشان می‌دهد که برای او اعتقاد به قدرت تصرف تکوینی وجود دارد و به واسطه همین اعتقاد، مشرک خواهد بود.

این بیان هرچند در کلمات وهابیت وجود دارد و در جای خود باید نقد شود، اما نکته آن است که این نوع شرک، شرک در الوهیت نیست؛ بلکه شرک در ربوبیت است؛ به این جهت که در عالم، اعتقاد به وجود مدبری غیر از خداوند وجود دارد؛ چنان‌که ابن‌عثیمین به صراحت در مواضع متعدد به آن اشاره کرده است.

«وهو (دعا) متضمن للشرك في الربوبية؛ لأنه لم يدعها إلا وهو يعتقد أنها تفعل وتقضى الحاجة»<sup>۲</sup>

دعا در بر دارنده شرک در ربوبیت است؛ زیرا داعی دعا نمی‌کند مگر این که معتقد است که مدعو می‌تواند کار درخواستی او را انجام دهد و حاجت او را بر آورد.

بنابراین دلیلی که بتوان به واسطه آن، فرق بین زمان حیات و ممات نسبت به شرک الوهی را توجیه کرد، نمی‌تواند قدرت و عدم قدرت باشد؛ لذا دلیل ایشان در اثبات شرک الوهی در زمان ممات، موجب شرک بودن درخواست در زمان حیات نیز می‌شود؛ در حالی که سلفیان این طلب شفاعت را قبول دارند. آنچه که در مقدمه اول ثابت شد، این بود که مسلمین از اصنام طلب شفاعت نمی‌کنند و شفیعان خود را معبود و مستقل نمی‌دانند. برخلاف مشرکین که به نوعی در طلب شفاعت مبتلا به شرک بودند؛ اما مطلب اساسی و مهم این است که آیا نفس طلب شفاعت به منزله عبادت شفیع می‌باشد که اگر این باشد، هرچند شفیع، صنم و مستقل و معبود نباشد، خود به خود با این طلب باز هم شرک تحقق پیدا می‌کند و معبود بودن صادق خواهد شد؛ هرچند شخص خود ملتفت نباشد و شفیع را به معبود نشناسد، اما عمل او محقق عبادت شفیع خواهد بود؛



۱. ابن‌عثیمین، محمد، شرح کشف الشبهات، ص ۲۷.

۲. ابن‌عثیمین، محمد، القول المفید علی کتاب التوحید، ص ۱۹.



چراکه طلب شفاعت عبادت است و شفیع طبیعتا معبود خواهد شد<sup>۱</sup>؛ بنابراین عمده بحث این است که آیا طلب شفاعت، عبادت است؟ پاسخ به این پرسش در ادامه بیان می شود.

### ب: ربوبیت مدعو، شرط عبادی بودن دعا

طلب شفاعت، نوعی دعا و درخواست است؛ به عبارت دقیق تر، طلب شفاعت، دعا برای طلب دعا است؛ اما بحث این است که آیا هر دعایی عبادت است؟ یا اینکه دعا اگر بخواهد عبادت باشد، باید نسبت به مدعو اعتقاد به ربوبیت وجود داشته باشد؟ آنچه که از آیات قرآن قابل برداشت است این است که عبادت زمانی تحقق پیدا می کند که شخص اعتقاد به ربوبیت موجودی که برای او عملی انجام می دهد داشته باشد. در بین آیات قرآن کریم، ۷ آیه به موضوعیت مفهوم "رب" به عنوان علت، برای معبود واقع شدن می پردازد<sup>۲</sup> که به عنوان نمونه می توان به آیات زیر اشاره کرد.

﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ﴾<sup>۳</sup>؛ این است امت شما که امتی یگانه است، و منم پروردگار شما، پس مرا پرستید.

عبادت در آیه شریفه متفرع بر ربوبیت شده است؛ یعنی آنکه رب است باید عبادت شود. آیه دیگری که بر این معنا دلالت دارد آیه:

﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾<sup>۴</sup>؛ در حقیقت، خداست که خود پروردگار من و پروردگار شماست. پس او را پرستید و این است راه راست.

چنان که روشن است، عبادت در این آیه نیز متفرع بر ربوبیت شده است؛ در واقع اساسا فلسفه عبادت بر طرف کردن نیاز انسان است که عهده دار آن شأن ربوبی خداست.

آیت الله جوادی آملی در بیان رابطه بین عبادت و نیاز انسان آورده اند:

سراسر وجود انسان را فقر و نیاز احاطه کرده و بر اساس حکمت متعالیه، این فقر و نیاز تنها در اصل حدوث و ایجاد نیست؛ بلکه انسان در بقا نیز محتاج به واجب است. افزون بر نیاز به اصل وجود، نیازهای مادی و معنوی دیگری نیز

۱. اعم از اینکه به صورت لمی باشد و یا به صورت ائی.

۲. (سوره بقره، آیه ۲۱)، (سوره آل عمران، آیه ۵۱)؛ (سوره مانده، آیه ۱۱۷)، (سوره مریم، آیه ۳۶)؛ (سوره انبیاء، آیه ۹۲)؛ (سوره زخرف، آیه ۶۴).

۳. سوره انبیاء، آیه ۹۲.

۴. سوره زخرف، آیه ۶۴.

انسان را فرا گرفته. آفات‌هایی نیز حیات او را تهدید می‌کند. انسان در جاهایی که از این نیاز خود غافل نباشد، در پی سرچشمه‌ای است که نیاز او را برطرف سازد و تهدیدهای وی را دفع کند. وقتی آن منبع را یافت ناخودآگاه به ستایش و اقدام می‌کند و در برابر او به خضوع و خشوع می‌پردازد؛ این خضوع بدنی و خشوع قلبی را که ناشی از نیاز خاضع خاشع و غنا و استقلال آن منبع است، عبادت می‌گویند.<sup>۱</sup>

بنابراین در موضوع عبادت باید از بین شوون الهی، به شأنی اشاره کرد که عهده‌دار برآوردن نیاز انسان باشد و آن شأن، چیزی نیست جز ربوبیت الهی که مدیریت و مدیریت مخلوقات به آن مربوط می‌باشد؛ چنان‌که مرحوم علامه طباطبائی نیز فرموده- اند: آنچه موجب می‌شود که "اله" معبود باشد، به‌خاطر ربوبیتی است که دارا می‌باشد. «والاله معبود لربوبیته...»؛<sup>۲</sup> اله به‌خاطر ربوبیتش معبود است.

### ج: مطلوبیت عمل شرط عبادی بودن دعا

بر فرض تنزل از اشکال سابق، باز دلیل عبادی بودن طلب شفاعت قابل مناقشه است. به این بیان که بر فرض، عنوان دعا بر طلب شفاعت ثابت باشد و بر فرض در طلب شفاعت، اعتقاد به ربوبیت شفیع وجود داشته باشد، باز هم به‌صورت قاطع نمی‌توان حکم به عبادی بودن چنین دعایی کرد؛ بلکه شروط دیگری نیز باید رعایت گردد.

یکی از موضوعاتی که در بحث مفهوم عبادت که ضمن بحث توحید و شرک مطرح می‌شود، آن است که برای اینکه عملی عبادت شود، باید عملی که انجام می‌شود مطلوب و محبوب معبود باشد. عملی که مورد بغض معبود است قابلیت عبادی شدن را ندارد؛ حتی اگر در حین ارتکاب عمل، اعتقاد به ربوبیت وجود داشته باشد.

در موضوع دعا نیز عیناً این بیان قابل طرح است. به این معنا که اگر کسی از رب، حاجتی را مطالبه کند و آن حاجت نه مأمور به باشد (اعم از واجب و مستحب)، و نه مباح باشد، بلکه یا امر مکروهی و یا حرامی باشد، در این صورت نمی‌توان گفت طلب چنین حاجتی از خداوند (چه رسد به غیر خدا)، عبادت او محسوب می‌شود؛ چنان‌که ابن تیمیّه نیز به این موضوع تصریح کرده است و می‌گوید:

۱. جوادی، عبدالله، توحید در قرآن، ص ۵۱۸.

۲. طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۷۳.



بهرتر این است که دعا نکند، مگر به آنچه که مأمور به است (اعم از واجب و مستحب)؛ زیرا دعا از عبادات است و خداوند جز به آنچه که واجب یا مستحب است عبادت نمی‌شود. قاعده کلیه در دین این است که دعا اگر واجب و مستحب باشد نیکوست و پاداش دارد، و اگر حرام باشد، مانند دشمنی در خون-ها پس گناه و معصیت خواهد بود و اگر مکروه باشد موجب منقصت صاحبش خواهد شد و اگر مباح باشد نه اجری دارد و نه عذابی؛ و خداوند سبحان داناتر است؛<sup>۱</sup>

بنابراین نمی‌توان به صورت کلی گفت، دعا با اعتقاد به ربوبیت عبادت است؛ بلکه دعایی می‌تواند عبادت باشد که آنچه طلب می‌شود، مورد رضایت رب نیز بوده و مورد غضب او نباشد.

در موضوع طلب شفاعت به عنوان مصداقی از مصادیق دعا نیز اگر طالب شفاعت از نبی خدا ﷺ امری را طلب کند که مورد بغض ایشان است، اساساً این دعا شرط عبادی شدن را دارا نیست.

البته تعداد این نوع شفاعت طلبی ممکن است قابل توجه نباشد؛ اما به عنوان یک قاعده (محبوب بودن عمل نزد معبود)، کلیت عبادی بودن هر نوع دعایی را از بین می‌برد.

#### د: نیت عبادت، شرط عبادی بودن دعا

بر فرض تنزل از اشکالات سابق، به این صورت که اولاً شخص اعتقاد به ربوبیت مدعو داشته باشد و ثانیاً اینکه عملی که درخواست می‌کند نیز مطلوب و محبوب باشد، بازهم نمی‌توان به صورت کلی گفت این دعا عبادت خواهد بود؛ چراکه در عبادت شرط است که نیت تقرب حاصل شود و نیت، چیزی غیر از اعتقاد به ربوبیت است؛ در واقع نیت تقرب، عینیت و فعلیت اعتقاد به ربوبیت است و اگر نیت تقرب حاصل نشود، عبادی بودن عمل قابل اثبات نخواهد بود.

نظیر این موضوع، بیانی است که در توصیلات (در مقابل تعبدیات)، آورده شده

۱. «فكان الأولى أن لا يدعو إلا بدعاء مأمور به واجب أو مستحب فإن الدعاء من العبادات فلا يعبد الله إلا بمأمور به واجب أو مستحب... والقاعدة الكلية في شرعنا أن الدعاء إن كان واجبا أو مستحبا فهو حسن يثاب عليه الداعي وإن كان محرما كالعدوان في الدماء فهو ذنب ومعصية وإن كان مكروها فهو ينقص مرتبة صاحبه وإن كان مباحا مستوي الطرفين فلا له ولا عليه فهذا هذا. والله سبحانه أعلم»؛ (ابن تیمیه، احمد، مجموع الفتاوی، ج ۸، ص ۳۳۶).



است. به عنوان نمونه، "رب العالمین" دستور داده است تا برای طهارت لباس با آب قلیل، سه مرتبه شستشو انجام شود؛ اگر کسی این دستور را انجام دهد، در عین اینکه اعتقاد به ربوبیت خداوند دارد و عمل او عملی مطلوب است، اما هنوز عبادتی انجام نداده؛ هرچند طهارت لباس که مقصودش بوده حاصل می‌شود. زمانی این عمل عبادت خواهد بود که مقرون به قصد تقرب یا همان اطاعت و امتثال باشد.

در موضوع دعا نیز، عینا این بیان جاری است. گاهی شخص دعا می‌کند و این عمل خود را به خاطر اوامری مانند "ادعونی استجب لکم" و یا روایاتی که دستور داده، (حتی نمک غذای خود را از خدا بخواهید)، از خداوند مطالبه حاجت خود می‌کند؛ در این صورت دعا، به نیت امتثال این اوامر و امثال آن صورت گرفته و در کنار اعتقاد به ربوبیت معبود و مطلوبیت عمل، عبادت خواهد بود.

اما زمانی شخص دعا می‌کند و قصدش تنها و تنها چیزی نیست، جز اینکه حاجتش داده شود؛ اما اینکه بخواهد به معبود خود تقرب جوید و یا اوامرش را انجام دهد در نظرش نیست؛ در این صورت دیگر این عمل عبادی نخواهد بود؛ چون رکن دوم عبادت که نیت قربت است در آن لحاظ نشده است؛ هرچند دو رکن عمل و اعتقاد موجود است؛ لذا نمی‌توان گفت هر دعایی عبادت است ولو در آن دعا قصد قربت نشده است. در موضوع طلب شفاعت نیز به عنوان مصداقی از مصادیق دعا، زمانی می‌توان حکم به عبادی بودن آن نمود که علاوه بر اعتقاد به ربوبیت شفیع و مطلوبیت عمل برای او، اصل درخواست به انگیزه تقرب باشد؛ در حالی که درصد قابل توجهی از طلب شفاعت‌ها به قصد رسیدن به حاجت است، نه به قصد امتثال و اطاعت رب؛ لذا از این حیث نیز می‌توان کلیت این قاعده که مطلق دعا عبادت است را مورد مناقشه قرار داد.

اما آنچه در بین این اشکال‌های سه گانه در درجه اول اهمیت است و نکته اصلی در عبادی نشدن طلب شفاعت محسوب می‌شود، همان اشکال اول، یعنی عدم اعتقاد به ربوبیت شفیع است که رکن اصلی عبادی بودن عمل می‌باشد که در طلب شفاعت مفقود است.



## نتیجه

بزرگان وهابیت برای تصحیح شرک الوهی مسلمین و حکم به خروج از اسلام ایشان، به دلیلی تمسک کرده‌اند که مقدمه اول آن قیاس مسلمین با مشرکین، و مقدمه دوم آن، دلیل اصلی ایشان در توجیه عبادت غیرالله، یعنی رابطه دعای غیرالله و عبادت غیر است؛ اما چنان‌که بیان شد، نه عملکرد مسلمین شبیه عملکرد مشرکین است و نه هر دعایی عبادت است؛ چراکه دعا زمانی عبادت محسوب می‌شود که اعتقاد به ربوبیت مدعو وجود داشته باشد؛ در حالی که احدی از مسلمین، اولیای الهی را رب عالم نمی‌دانند؛ بلکه بندگان مطیع الهی می‌دانند که به برکت اطاعت از خدا به مقاماتی رسیده‌اند و شفاعت‌شان نزد خداوند مقبول می‌شود.

## منابع

١. قرآن كريم.
٢. ابن أبي شيبة، عبدالله، المصنّف في الأحاديث والآثار، تحقيق: كمال يوسف الحوت، رياض: مكتبة الرشد، چاپ اول، ١٤٠٩ق.
٣. ابن تيميه، احمد بن عبدالحليم، مجموع الفتاوى، محقق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، مدينه: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، ١٤١٦ق.
٤. ابن تيميه، احمد بن عبدالحليم، مجموعة الرسائل والمسائل، محقق: رشيدرضا، بی جا: لجنة التراث العربي، بی تا.
٥. ابن حبان، محمّد، الإحسان في تقريب صحيح ابن حبان، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ١٤٠٨ق.
٦. ابن حجر عسقلاني، احمد بن علي، فتح الباری شرح صحيح البخاری، بيروت: دار المعرفة، ١٣٧٩ق.
٧. ابن حنبل شيباني، احمد، مسند أحمد بن حنبل، تحقيق: شعيب الأرنؤوط و عادل مرشد و ديكران، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ١٤٢١ق.
٨. ابن عثيمين، محمد بن صالح، مجموع فتاوى ورسائل، محقق: فهد بن ناصر بن إبراهيم السليمان، رياض: دار الوطن، دار الثريا، ١٤١٣ق.
٩. ابن عثيمين، محمد، القول المفيد على كتاب التوحيد، عربستان: دار ابن الجوزي، چاپ دوم، ١٤٢٤ق.
١٠. ابن عثيمين، محمد، تفسير الفاتحة والبقرة، عربستان: دار ابن الجوزي، چاپ اول، ١٤٢٣ق.
١١. ابن عثيمين، محمد، شرح كشف الشبهات ويليّه شرح الأصول الستة، محقق: فهد بن ناصر بن إبراهيم السليمان، رياض: دار الثريا للنشر والتوزيع، چاپ اول، ١٤١٦ق.
١٢. ابن كثير دمشقي، اسماعيل بن عمر، البداية والنهاية، تحقيق: على شيرى، بيروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ اول، ١٤٠٨ق.
١٣. ابن ماجه قزويني، محمّد، سنن ابن ماجه، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي، بی جا: دار إحياء الكتب العربية، بی تا.
١٤. ابن منظور، محمّد بن مكرم، لسان العرب، بيروت: دار صادر، چاپ سوم، ١٤١٤ق.
١٥. أحمد حكيم، حافظ، معارج القبول بشرح سلم الوصول إلى علم الأصول، محقق: عمر بن محمود أبو عمر، عربستان: دار ابن القيم، چاپ اول، ١٤١٠ق.
١٦. بخارى، محمّد، صحيح بخارى، تحقيق: محمد زهير بن ناصر، بيروت: دار طوق النجاة، چاپ اول، ١٤٢٢ق.
١٧. بغوى، حسين بن مسعود، معالم التنزيل في تفسير القرآن، تحقيق: عبدالرزاق المهدي، بيروت:



دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.

۱۸. بن باز، عبدالعزیز بن عبداللہ، التحقیق والإيضاح لكثير من مسائل الحج والعمرة والزيارة، عربستان: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد؛ وكالة المطبوعات والبحث العلمي،

چاپ بیست و دوم، ۱۴۲۵ق.

۱۹. بن باز، عبدالعزیز بن عبداللہ، مجموع فتاوی، محقق: محمد بن سعد الشویعر، عربستان: بی نا، بی تا.

۲۰. ترمذی، محمد، سنن الترمذی، محقق: بشار عواد معروف، بیروت: دار الغرب الإسلامي، ۱۹۹۸م.

۲۱. جوادی آملی، عبداللہ، توحید در قرآن، قم: موسسه اسراء، چاپ اول، ۱۳۸۳ق.

۲۲. حیدری، سیدکمال، الشفاعة، قم: دار فراق، چاپ دوم، ۱۴۲۸ق.

۲۳. دشتی، عبداللہ، تطهير المناهج من التكفير، بی جا: بی نا، چاپ اول، ۱۴۲۸ق.

۲۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داودی، دمشق، بیروت: دار العلم الدار الشامیة، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.

۲۵. زین الدین عراقی، أبو الفضل، المغنی عن حمل الأسفار فی الأسفار، فی تخريج ما فی الإحياء من الأخبار، لبنان: دار ابن حزم، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.

۲۶. سبحانی، جعفر، الشفاعة فی الكتاب و السنه، بیروت: دار الاضواء، چاپ دوم، ۱۴۲۷ق.

۲۷. سبکی، تقی الدین، شفاء السقام فی زیارة خیر الأنام صلی الله علیه وآله، تحقیق: سید محمد رضا حسینی جلالی، چاپ چهارم، بی جا: بی نا، ۱۴۱۹ق.

۲۸. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.

۲۹. طبرانی، سلیمان بن أحمد، المعجم الأوسط، تحقیق: طارق بن عوض الله بن محمد، عبد- المحسن بن إبراهيم الحسینی، قاهره: دار الحرمین. بی تا.

۳۰. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تأویل القرآن، بیروت: دار المعرفه، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.

۳۱. قرطبی، محمد بن أحمد، الجامع لأحكام القرآن، تحقیق: أحمد البردونی و إبراهيم أطفیش، قاهره: دار الکتب المصریة، چاپ دوم، ۱۳۸۴ق.

۳۲. قزوینی رازی، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، بیروت: دار الفكر، ۱۳۹۹ق.

۳۳. ماوردی بصری، أبو الحسن علی بن محمد، النکت والعیون، بیروت: دار الکتب العلمیة. بی تا.

۳۴. نسائی، أبو عبدالرحمن، السنن الکبری، محقق: حسن عبدالمنعم شلبی، (تحت اشراف شعیب الأرنؤوط)، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.

۳۵. نیشابوری، نظام الدین، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، محقق: الشیخ زکریا عمیران، لبنان: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.



دوفصلنامه علمی ترویجی سلفی پژوهی، سال سوم ♦ شماره ۶ ♦ پاییز و تابستان ۱۳۹۶  
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۶/۲۵ ♦ تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۰۹/۲۱ ♦ صفحات: ۸۰-۶۳

## بررسی دیدگاه سلفیه جهادی پیرامون «ولاء و براء»

رسول چگینی\*

مصطفی سلطانی\*\*

### چکیده

سلفیه جهادی مفهومی به نام "ولاء و براء" را از اصول اعتقادی خود برشمرده و مسلمانان زیادی را به دلیل عدم پایبندی به آن تکفیر می کنند. از دیدگاه آنان هرگونه محبت و همکاری با کفار به منزله خروج از دایره اسلام است. قتل و کشتار مسلمانان یکی از ثمره های شوم این اندیشه است. نادرستی اصل انگاری ولاء و براء، کفرآمیز نبودن محبت و یا همکاری با کفار و دستورات اکید اسلام به نیکی و احسان به غیر مسلمانان، مهم ترین نقدهایی است که بر این دیدگاه تکفیری ها وارد می شود. **کلیدواژه:** ولاء و براء، موالات و معادات، حب و بغض، تکفیر، سلفیه جهادی.

---

\* کارشناسی ارشد تاریخ و تمدن اسلامی

rsl.chegini@yahoo.com

\*\* استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب و مدیر گروه مذاهب